

عنوان مقاله:

اقلام تعهدی

نویسنده:

جیمز اهلسون

ترجمه و گردآوری:

سمیه پورحسین

عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مبارکه

اقلام تعهدی

چکیده:

در این مقاله سعی شده مفاهیم مربوط به اقسام تعهدی^۱ بسط داده و نشان داده شود که چگونه این مفاهیم با مفاهیم مختلف دیگر ارتباط دارند. در ابتدا ساختار یک قلم تعهدی تجزیه و تحلیل می گردد. اقسام تعهدی داراییها و بدهیها را به دو دسته تقسیم می کنند: ۱- وجه نقد و داراییها و بدهیهای نزدیک به آن و ۲- سایر انواع داراییها و بدهیها.

بر اساس این تقسیم بندی داراییها و بدهیها، می توان اجزای آن را در معادله ی اساسی زیر اندازه گیری نمود:

$$\text{سود جامع} = \text{خالص اقسام تعهدی} + \text{سود نقدی}$$

مقاله با بحث در مورد اینکه چگونه خالص اقسام تعهدی به رشد فعالیتهای عملیاتی شرکت مرتبط می شود و تشریح این مطلب که کدامیک از اجزای سود می تواند حاوی اطلاعات و یا گمراه کننده باشد، ادامه می یابد. این موضوع با بحث راجع به کیفیت سود و نقش محافظه کاری در حسابداری جمع بندی می شود. در ادامه مقاله در مورد اینکه چگونه می توان تشخیص داد که آیا اقسام تعهدی دوره احتمالاً به صورت مغرضانه بیش نمایی یا کم نمایی شده، صحبت می شود. مقاله با لیستی از پیشنهادات برای تحقیقات آتی پایان می یابد.

واژه های کلیدی: اقسام تعهدی، سود نقدی، جریانات نقدی

مقدمه:

طی ۱۵ سال گذشته، تحقیق در مورد ارقام تعهدی بطور قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته است. اغلب مقالات مطرح در نتیجه‌ی مقاله‌ی جونز و اسلون^۲ بوجود آمدند. با آنکه این مقاله با سوالات مختلفی مواجه بود، اما اغلب مقالات، تنها به یک موضوع یا یک جنبه‌ی آماری محتوای ارقام تعهدی یا محتوای جریان‌ات نقدی در مقابل سود پرداختند. این موضوع متغیرها را به این سمت کشاند که چگونه داده‌های مالی را به جریان‌ات نقدی یا ارقام تعهدی تبدیل کنند. بررسی مقالات نشان می‌دهد برای اندازه‌گیری ارقام تعهدی چندین رویکرد وجود دارد. بعضی از آنها به تغییرات در حسابهای ترازنامه بستگی دارند. سایر مطالعات از صورت گردش وجوه نقد استفاده کرده و ارقام مهم را با استفاده از اطلاعات استخراج شده از صورت سود و زیان، تعدیل کردند. در هیچ مقاله‌ای شیوه‌ی استاندارد برای قرار دادن سه جزء - جریان‌ات نقدی، سود و ارقام تعهدی - با یکدیگر وجود ندارد و به نظر می‌رسد همه‌ی تلاشهای انجام شده برای اندازه‌گیری ارقام تعهدی بر مبنای درک مشترکی باشد که از ماهیت ارقام تعهدی وجود دارد. وقتی در مقالات از اندازه‌گیری ارقام تعهدی بحث می‌شود، همه از یک شیوه و دیدگاه استفاده می‌کنند. نقص تمامی این تحقیقات، نداشتن یک تجزیه و تحلیل از مفهوم یا ساختار یک قلم تعهدی و کاربردهای آن است. چنین کمبودی باعث سخت شدن دستیابی به سایر راههای کاربردی یا بهتر برای اندازه‌گیری ارقام تعهدی می‌شود.

مبانی نظری: ارقام تعهدی و صورتهای مالی

بدون ارجاع به اصول حسابداری خاصی، ارقام تعهدی در حسابداری معرفی گردید، زیرا معاملات ممکن بود جزء نقدی را داشته و یا نداشته باشند: $\text{سود} = \text{بخش تعهدی} + \text{سود نقدی}$

این رابطه تعریف شده بوده و جای بحث ندارد. منظور از بخش تعهدی، کل ارقام تعهدی دوره است. هر سه مقدار می‌تواند از دو جزء باقیمانده حاصل شود. در مقاله‌ی ترکیبی از رویکردها وجود دارد. هرچند به نظر می‌رسد همیشه سود به عنوان یک داده در نظر گرفته می‌شود، ولی

در مورد روش تحقیقات تجربی نباید در اندازه گیری ارقام تعهدی یا سود نقدی که مستلزم رقم سود است، باعث گمراهی گردد. به عنوان مثال ممکن است شخص سود تعهدی را به خوبی با اعداد بدست آمده از دو جزء دیگر اندازه گیری کند. بنابراین ممکن است فکر کند که ارقام تعهدی مستقل از بعضی از حسابهای ترازنامه و یا مجموعه ی صورتهای مالی اندازه گیری شده است در حالیکه اندازه گیری ارقام تعهدی بدون مرجع سود، ترازنامه یا جریانهای نقدی امکانپذیر نیست. سود نقدی و سود تعهدی تنها از نظر نحوه ی طبقه بندی داراییها و بدهیها (و ارزشهایی که دارند) با هم فرق دارند که دو معیار اندازه گیری سود از آنها پشتیبانی می کند. در اینجا به این نکته اشاره می کنیم که نظریه سازی سود نقدی مستقل از حسابهای ترازنامه ما را از حسابداری باقاعده دور می کند.

فرض کنید (۱) حسابداری مازادی را برای هر دو مفهوم سود فراهم می آورد و (۲) سود تقسیمی و سهم سرمایه ناشی از تفاوت وجه نقد هستند. یعنی دو دستور حسابداری یکسان با این رویدادها رفتار می کند. این امر باعث می شود که ارقام تعهدی برابر با تفاوت بین دو دستور تغییرات خالص ثروت (ماندههای پایان دوره منهای اول دوره) باشد. البته این ادعا که ارقام تعهدی از تفاوتها بعد از تغییرات طی یک دوره ناشی می شوند غیراستادانه است. برای سادگی فرض کنید سود تقسیمی و سهم سرمایه صفر است. اولاً توجه کنید که سود به مازاد رابطه اشاره دارد یعنی افزایش در خالص (یا ارزشهای دفتری)، ثانیاً فرض کنید که همه ی داراییها و بدهیها باید در یک یا سایر حسابها، غیر از دو نوع زیر، طبقه بندی شوند:

$Ca =$ داراییهای نقدی و نزدیک به وجه نقد، خالص مثبت از منفی ها

$Oa =$ سایر داراییها/ بدهیها، خالص. بنابراین:

سود در زمان $t = (ca(t) + oa(t)) - (ca(t-1) + oa(t-1))$

در این صورت سود نقدی و ارقام تعهدی به صورت زیر تعیین می شوند:

$$\text{سود نقدی} = ca(t) - ca(t-1)$$

$$\text{و ارقام تعهدی در زمان } t = oa(t) - oa(t-1)$$

به عبارت دیگر تفاوت بین خالص داراییهای غیرنقدی (خالص بدهیهای غیرنقدی) ارقام تعهدی را مشخص می کند. بنابراین این عبارت نشان می دهد که ارقام تعهدی از داراییها/بدهیها نشأت می گیرد تا وجه نقد و یا نزدیک به آن. عبارت بالا به سود تقسیمی و سهم سرمایه توجهی ندارد. اما چنین رویدادهایی تجزیه و تحلیل را تغییر نمی دهند. یک تعدیل در تعریف سود با جایگزین کردن $ca(t)$ با خالص سود تقسیمی در زمان $ca(t) + t$ در معادله ی سود در بالا، می تواند انجام شود. با وجودی که این رابطه چگونگی ارتباط عناصر مختلف با یکدیگر را نشان می دهد ولی در مورد خصوصیتی که داراییها و بدهیهای نقدی را از سایر داراییها و بدهیها جدا می کند، چیزی نمی گوید. البته در مورد متفاوت بودن ماهیت محتوایی این دو طبقه از داراییها و بدهیها توافق وجود دارد. به عنوان مثال در نظر بگیرید که داراییها و بدهیهای یک ترازنامه متشکل از ارقام زیر باشد:

۱- وجه نقد ۲- سرمایه گذارهای سریع معامله ۳- موجودیها ۴- خالص اموال و تجهیزات ۵- هزینه های پرداختنی ۶- حسابهای پرداختنی ۷- وامهای بانکی.

اغلب افراد به طور قطع موافقت می کنند که موارد ۱، ۲ و ۷ جزو $ca(t)$ هستند. مورد ۶ کمتر بنظر می رسد که جزو نقدیها باشد اما اگر بیان کننده ی بدهیهای سررسید شده ای باشد که باید مبالغی وجه نقد برای تسویه ی آنها پرداخت گردد، در این گروه قرار می گیرند. داراییها و بدهیهای باقیمانده در گروه $oa(t)$ قرار می گیرند. بسط بالا عاری از استهلاك و سایر ارقام غیرنقدی موجود در سود است تا روش تفسیر اجزای سود نقدی را نشان دهد. این نکته نشان می دهد که

مفهوم اقلام تعهدی بر پایه ی طبقه بندی داراییها و بدهیها در ترازنامه های پیاپی استوار است و نه بر روی ارزشیابی اقلام صورت سود و زیان و یافتن اجزای غیرنقدی آن.

علاوه بر این برای آنکه اقلام تعهدی را بر اساس GAAP اندازه گیری کنیم، هیچ دلیل جالب توجه ای وجود ندارد که چرا باید از صورت گردش وجوه نقد استفاده کنیم. مثال بالا نشان می دهد که برای اغلب حسابداران معیارهای مربوط به داراییها و بدهیهای نقدی نسبت به غیر نقدیها ابهام کمتری دارند. داراییها و بدهیهای نقدی نسبتا مشخص هستند و ارزشهای آنها در اغلب موارد کاربردی نزدیک به ارزشهای بازار آنهاست. بنابراین می توان یک گام فراتر رفت و بیان کرد که داراییها و بدهیهای نقدی آنهایی هستند که ارزش آنها معمولا با ارزشهای بازارشان مطابقت دارد. در مقابل همه ی داراییها و بدهیهایی که در گروه غیرنقدی قرار می گیرند، ارزشهای مبهمی دارند و اصول حسابداری و کاربردهای آنها برایشان بکار گرفته می شود (مثل جداول استهلاک، روش سرمایه برای شرکتهای فرعی تلفیق نشده و حسابداری موجودیها). برای داراییهای غیرنقدی نیازی نیست که ارزشهای آنها به ارزشهای منصفانه یا ارزشهای بازارشان نزدیک باشد. در حقیقت سر و کار داشتن با ارزشهای بازار یا منصفانه ی داراییها و بدهیهای غیرنقدی مشکل است زیرا ارزشهایی که اینها دارند، ذاتا غیرنقد است.

در حالیکه دیدگاه تقسیم ارزشهای دفتری به $ca(t)$ و $oa(t)$ تنها بر یک فهم و درک اساسی از حسابداری استوار است و چارچوب موضوع را بر پایه ی قضاوت قرار می دهد. به عنوان مثال حسابهای دریافتنی را در نظر بگیرید. اگر این حساب از کیفیت بالایی برخوردار باشد- تنها یک تعدیل ناچیز برای مطالبات لاوصول نیاز داشته باشد- این حساب جزو گروه $ca(t)$ قرار می گیرد. دیدگاه دیگری در رابطه با حسابهای دریافتنی بیان می کند که احتمال دارد خالص حسابهای دریافتنی مبهم باشد و این امر بطور طبیعی آن را در گروه $oa(t)$ قرار می دهد. مشابه چنین قضاوتی در مورد داراییهایی مانند تسهیلات مالی دریافتنی و سرمایه گذاریهایی که کم و بیش غیرنقدی هستند نیز وجود دارد. بدهیها نیز هنگامی که به برآوردهای

نقدی مربوط می شوند مانند تعهدات مربوط به کارکنان و تهیه کنندگان مواد و کالا کمتر مسئله ساز نیستند. مبالغی که بیشتر، بدهیهای نقدی به نظر می رسند.

اقتصاد اقلام تعهدی:

چه اهداف اطلاعاتی از اقلام تعهدی حسابداری حمایت می کند؟ چرا داراییها و بدهیهای را شناسایی می کنیم که ذاتا ارزشهای مبهمی دارند؟ آیا می توان انتظار داشت اقلام تعهدی به سود نقدی بیفزاید بدون آنکه اطلاعاتی از دست رود؟ یا اینکه آنها بیشتر شبیه به سیب اند یا پرتقال؟ مفاهیم حسابداری سنتی در مورد این سوالات با ارجاع به دو رویکرد مختلف صحبت می کند: یا شخص بر روی ترازنامه ی پایان دوره متمرکز می شود و یا بر روی اندازه گیری سود دوره. هر دو رویکرد بر این ایده تکیه دارند که هنگامیکه فعالیتهای هزینه بری هستند که به ایجاد ارزش بالقوه در دوره های بعد کمک می کنند، حسابداری تعهدی کمبودهای ذاتی در حسابداری نقدی را برطرف می کند. از دیدگاه ترازنامه ای، هر مفهوم منطقی از داراییها (بدهیها) بیان می کند که نبود ابهام ارزش داراییها نمی تواند یک الزام برای شناسایی یک دارایی باشد. شرکتها برای سرمایه گذاری در عملیات باید مخارجی انجام دهند که ذاتا بخاطر اینکه کارایی آنها بستگی به استراتژی تجاری دارد، تعیین ارزش آنها مشکل است. اما لاقلاً بعضی از این مخارج منافع قابل پیش بینی آتی دارند، مانند فروشهای آتی. با این وجود ممکن است تعیین این ارتباطات مشکل و مبهم باشد. اگر شخص تصویر کاملتری از شرایط اقتصادی شرکت در نظر بگیرد، با آنکه با این هزینه ها به عنوان هزینه های دوره رفتار می شود ولی چنین منافع آتی از دست نمی روند. بعبارت دیگر، تعیین ارزش صفر برای مخارجی که به طور کلی فروشهای بعدی را افزایش می دهند، مبنای اقتصاد را تکذیب می کند.

اگر شخص مستقیماً بر روی اندازه گیری سود متمرکز شود، سود نقدی به تنهایی به عنوان معیار عملکرد، گمراه کننده است. وقتی شرکت مخارجی انجام می دهد که دارای منافع آتی است،

یک تعدیل در قالب یک قلم تعهدی نیاز است که نشان دهد شرکت اندازه و یا عملیاتش را افزایش داده است. یک شرکت نمی تواند بدون پرداخت وجه نقد و یا داراییهایی که به وجه نقد نزدیکند، عملیاتش را گسترش دهد و این امر باعث کاهش سود نقدی می شود. از آنجایی که شرکت در آینده سرمایه گذاری کرده است، اگر فرض این باشد که $NPV=0$ (خالص ارزش فعلی)، به یک روش یک به یک سود نقدی کاهش می یابد. از این طریق یک قلم تعهدی می تواند به عنوان یک همبستگی یک به یک با رشد شرکت تفسیر شود. به بیانی دقیقتر، افزایش درصد $oa(t)$ برابر است با ارقام تعهدی در زمان t تقسیم بر $oa(t-1)$ که به عنوان یک معیار رشد شرکت در فعالیتهای عملیاتی کمک می کند. علامت قلم تعهدی گسترش و یا کاهش فعالیتهای عملیاتی شرکت را نشان می دهد.

ارتباط رشد با ارقام تعهدی: یک مدل

این بخش از مقاله مدلی را ارائه می کند که مناسب ارقام تعهدی است. این مدل بیان می کند که رشد و ساختار ارقام تعهدی دو روی یک سکه اند.

فرض کنید $ce(t)$ سود نقدی جاری در دوره t را نشان دهد و برای سادگی موضوع فرض کنید به صورت سود تقسیمی پرداخت شده است. دانشجویان مالی یاد گرفته اند که بر اساس رشد مورد انتظار هندسی، ارزش شرکت از رابطه ی شناخته شده ی زیر پیروی می کند:

$$V(t) = ce(t)(1+g) / (r-g)$$

که در این رابطه

$$g = \text{نرخ رشد (بعنوان مثال } 0/04 \text{ یا } 4\%)$$

$$r = \text{نرخ تنزیل (بعنوان مثال } 0/1 \text{ یا } 10\%)$$

$$Ce(t) = ca(t) - ca(t-1) + \text{net dividend}(t) = \text{cash earning}(t)$$

Net dividend = سود تقسیمی و cash earning = سود نقدی

حسابداران با تنورسینهای مالی متفاوتند زیرا آنها در ارزشیابی به سود، ارقام تعهدی دوره $(accr(t))$ و سود نقدی جاری به عنوان ورودیهای اصلی در مقابل سودهای نقدی آتی توجه می کنند. آنها تحت شرایط ایده پردازی شده، به ارقام تعهدی اطمینان کامل دارند- هیچ وقت اشتباهی رخ نمی دهد- در حالیکه سود احتمال اشتباه دارد. حسابداران به سرمایه گذاری سود برای ارزیابی سودهای نقدی آتی توجه می کنند:

$$V(t) = ((1+r)/r)(ce(t) + accr(t)) - ce(t)$$

این رابطه با رابطه ای که شخص برای ارزیابی سود حسابهای پس انداز استفاده می کند، منطبق است: سودهای سرمایه گذاری شده با $(1+r)/r$ ارزش سهم با سود انباشته را نشان می دهد.

آیا می تواند حق هم با دانشجویان مالی و هم حسابداران باشد؟ بله، معادله برقرار است اگر و

$$Accr(t) = g * v(t) / (1+g) \quad \text{تنها اگر ارقام تعهدی برابر باشد با:}$$

به عبارت دیگر، ارقام تعهدی باید با رشد سودهای نقدی مورد انتظار رقابت کند. (از لحاظ جبری معادله اثبات می شود). توجه کنید که به عنوان یک نتیجه ی تقریباً درست، شخص می تواند $(1+g)$ را برداشته تا در نتیجه $accr(t)$ تقریباً با $g * v(t)$ بدست آید. (بالعکس $(1+g)$ در $v(t)$ به کار می رود تا ارزش اول دوره ی v و $v(t-1)$ را برآورد کنند.) عبارت نشان می دهد که رشد بیشتر با ارقام تعهدی بیشتر و بالعکس همراه است.

به سادگی همانگونه که مدل بالا نشان می دهد، مدل به این نشانه دست یافته است که در شرایط ایده پردازی شده، $ce(t)$ و $accr(t)$ به مدل اضافه می شوند، بدون آنکه اطلاعاتی از دست برود.

به عنوان یک کاربرد روشن مدل، حسابداری نقدی سود را بدون اشتباه اندازه گیری می کند اگر و فقط اگر شرکت در شرایط ثابت و استواری باشد، یعنی $g=0$. بنابراین می توان شرایط ثابت را شرایطی در نظر گرفت که در آن نیازی به یک قلم تعهدی نیست. رشد صفر یعنی هیچگونه تغییری در $oa(t)$ رخ نمی دهد و از این رو اندازه ی $oa(t) = oa(t-1)$ و وقتی سود اندازه گیری می شود، نامربوط است. همانگونه که در بخشهای بعد خواهیم دید، هیچ علامت رشدی نمی تواند راهنمای مفیدی در تجزیه و تحلیل کاربردی صورتهای مالی باشد.

اقلام تعهدی و کیفیت سود:

در حالیکه مدلسازی بالا ممکن است در تایید محتوای اقتصادی اقلام تعهدی به ما کمک کند، اما جهان واقعی پیچیده تر است. قلم تعهدی قابل مشاهده نیست و اینکه بدون محتوای اطلاعاتی باشد و یا با محتوای اطلاعاتی، به شرایط بستگی دارد. از آنجایی که ارزشهای داراییهای عملیاتی ذاتا مبهم هستند، شکی نیست که حسابداری بر اساس GAAP می تواند منجر به انحرافات و از دست رفتن اطلاعات گردد. دلایل مختلفی برای از دست رفتن اطلاعات وجود دارد. مثلا حسابداری بر اساس اصول پذیرفته شده ی حسابداری شامل قواعد حسابداری پیچیده ی محض است. در مورد اقلام تعهدی ممکن است منجر به «مدیریت سود» گردد و مدیریت سود می تواند منجر به گمراه کنندگی سود به سبب اقلام تعهدی گردد. در تحقیقات، افراد غالبا ارجاعاتی به اقلام تعهدی اختیاری می کنند که البته موضوع مدل جونز است. اما این جنبه ی رفتاری نباید اغراق آمیز گردد. هزینه های غیرمستمری براساس GAAP وجود دارند که کم اهمیت نبوده و می توانند اثر خیلی مهمی بر اقلام تعهدی جاری و آتی بگذارند، به ویژه وقتی

این هزینه ها غیرنقدی باشند. به خاطر نقایص ذاتی بالقوه ی GAAP نباید اقلام تعهدی گمراه کننده قاعده گذاری شود. این نکته باعث می گردد که در بیشتر مقالات، هنگامی که اقلام تعهدی محتوای نامطلوبی دارند، بار مسئولیت را بر دوش مدیران قرار دهند.

قبلا گفته شد که در حسابداری از اقلام تعهدی استفاده می شود زیرا حداقل بعضی از داراییها و بدهیها هستند که به اندازه ی کافی با ارزشهای نقدی یا ارزشهای منصفانه ارتباط ندارند. این مطلب ممکن است این تصور را ایجاد کند که مشکلات اقلام تعهدی می تواند در فقدان ارزشهای منصفانه برای همه ی داراییها و بدهیها ردیابی شود. چنین ادعایی اشتباه است. چنین دلایلی ما را در مسیر اشتباه قرار می دهد، زیرا بیان می کند حسابداری خوب بر اساس ارزشگذاری بر مبنای ارزشهای بازار پایه گذاری می شود. حسابداری سنتی به خاطر تاکید ی که بر صورت سود و زیان دارد، این ادعا را رد می کند. صورت سود و زیان بر اساس حسابداری بهای تمام شده ی تاریخی و اصول شناسایی درآمدها و سود پایه گذاری شده است.

هنگامی که یک قلم تعهدی گمراه کننده است، میزان (و یا فقدان) محافظه کاری ترازنامه به عنوان یک عامل مهم عمل نمی کند. میزان و درجه ی محافظه کاری شامل گستره ای می شود که در آن تغییری وجود دارد (تاریخ t با تاریخ $t-1$ مقایسه می گردد). افزایش درجه ی محافظه کاری، کیفیت سود را بهبود می بخشد و کاهش آن باعث کاهش کیفیت سود می شود. تجزیه و تحلیل صورتهای مالی نشان می دهد که برآورد بیش از حد سود باعث کم نمایی سود در آینده می شود و بالعکس. دلیل این امر برگشت اقلام تعهدی^۳ است و می توان آن را دلیل کم اهمیت دانستن بیش نمایی و به دنبال آن کم نمایی رشد گزارش شده در خالص داراییهای عملیاتی در نظر گرفت که برعکس، منعکس کننده ی کیفیت سود است. بنابراین واضح است که اولاً فهم خصوصیات اقلام تعهدی دوره لازم است و برای فهم درآمد عملیاتی

کفایت می کند و ثانياً شخص باید بر تغییرات درجه ی محافظه کاری متمرکز شود و نه خود درجه ی محافظه کاری و این نکته ایست که در زیر تشریح شده است.

البته $oa(t)$ صحیح هرگز قابل مشاهده نیست و مهمتر از همه، $oa(t)-oa(t-1)$ یا رشد در $oa(t)$ قابل مشاهده نیست. این مطلب کمک می کند که ایده ی کیفیت سود و برگشتها را بر حسب $oa(t)$ صحیح مفهوم سازی کنیم. فرض کنید که $oa(t)$ صحیح است و نرخ بطور ثابت رشد می کند، $g > 0$. سپس دو دوره ی t و $t-1$ را در نظر بگیرید. حال فرض کنید $oa(t)$ گزارش شده بیشتر از $oa(t)$ صحیح باشد. این امر باعث می شود که بطور جزئی رشد در دوره ی $t+1$ کمتر از g باشد هر چند که رشد مشاهده شده در دوره ی t بیشتر از g است. در چنین موردی کیفیت پایین سود بخاطر برگشت ارقام تعهدی است. زودتر اشاره کردیم که اگر g درست برابر صفر باشد، هرگونه ارقام تعهدی منفی بوسیله ی ارقام تعهدی مثبت دنبال می شود و بالعکس. بنابراین شخص می تواند با اطمینان بگوید که ارقام تعهدی باید به عنوان ارقام بدون ارزش اطلاعاتی در نظر گرفته شود. ثبات، وضعیتی را بیان می کند که بوسیله ی آن به آسانی می توانیم مورد مناسبی را نشان دهیم که هم ارقام تعهدی بدون ارزش اطلاعاتی هستند و هم بطور سریالی و بطور منفی تصحیح می شوند. محافظه کاری در ترازنامه به خودی خود باعث گمراهی در اندازه گیری نمی شود، بلکه بیان می کند که گستره ی محافظه کاری بطور پیوسته در طول دوره ها بکار می رود، بنابراین تمرکز تنها بر رشد است. برای تشریح بیشتر فرض کنید شخص $oa(t)$ را با k ثابت < 0 اندازه گیری کند که بعنوان شاخص فقدان محافظه کاری سودمند است. به عبارت دیگر بنویسید $k.oa(t)$ که در نتیجه همانگونه که شخص k را کاهش می دهد، محافظه کاری افزایش می یابد و دیده می شود که نرخ رشد در داراییهای عملیاتی برای تمامی k ها یکسان باقی می ماند چون $k.oa(t) / (k.oa(t+1) - k.oa(t))$ به k وابسته نیست. بطور کلی بدون ایجاد یک میزان شاخص، کیفیت سود (عملیاتی) برای دوره ی $t+1$ ضعیف است اگر و فقط اگر در مقایسه ی زمان $t+1$ با زمان t درجه ی محافظه کاری کاهش

یابد. اگر شخص توجه خود را از دیدگاه رشد دور کند و تفاوت $oa(t+1) - oa(t)$ را با یک رقم ثابت اندازه گیری کند، این تجزیه و تحلیل موضوع را تغییر می دهد. حالا یک اثر وجود خواهد داشت: همانطور که درجه ی محافظه کاری افزایش می یابد، اقلام تعهدی کاهش می یابد.

چگونه انحرافات اقلام تعهدی را به عنوان یک موضوع کاربردی مفهوم سازی کنیم؟

نکته ی کم نمایی یا بیش نمایی اقلام تعهدی بیان می کند که حداقل بطور ضمنی چیزی شبیه به یک قلم تعهدی دقیق یا حداقل دقیق تر وجود دارد. این ادعا غیر حرفه ایست زیرا میزان دقت اقلام تعهدی هرگز قابل مشاهده نیست و اهمیتی ندارد که چقدر زمان گذشته است. بنابراین آیا باید ناگزیر بپذیریم که شخص باید با اقلام تعهدی که بوسیله ی GAAP ارائه شده کنار بیاید؟ به نظر من جواب این سوال منفی است. تجزیه و تحلیل کاربردی صورتهای مالی همیشه باید به انحرافات اقلام تعهدی مربوط باشد زیرا در طول زمانی که اقلام تعهدی بیش نمایی شده موضوع بالعکس می شود. بنابراین می توانیم بگوییم که بخاطر اقلام تعهدی زمان حال و گذشته سود (عملیاتی) گزارش شده برای دوره ی جاری شاخص ضعیفی از سودی است که در آینده گزارش خواهد شد.

بنابراین چگونه میزان انحراف و یا برگشتیهای بالقوه ی آتی در هر قلم تعهدی بر مبنای GAAP را ارزیابی کنیم؟ برای پاسخ به این سوال، شخص سعی می کند تا بیشترین ارتباط رشد و اقلام تعهدی را ایجاد نماید. دو گام جداگانه راهی را برای برآورد یک قلم تعهدی رقابتی نشان می دهد. در ابتدا شخص ارزش جاری خالص داراییهای شرکت را برآورد می کند و سپس اقلام تعهدی حسابداری $oa(t)$ را برآورد می کند. اجازه دهید که $est - oa(t)$ بر این برآورد دلالت کند. ثانیاً شخص رشد جاری را مستقل از رشد جاری $oa(t)$ برآورد می کند. برآورد

مستقل ضروری است زیرا فرض بر اینست که اقلام تعهدی واقعی $oa(t) - oa(t-1)$ ممکن است از اندازه ی صحیح متفاوت باشد. فرض کنید Γ بر رشد برآوردی عملیات بطور مستقل دلالت کند. حاصل دو اصطلاح یک برآورد از قلم تعهدی «مناسب» بدست می دهد که با آنکه بوسیله ی GAAP بدست آمده، رقابت می کند. صریحتر آنکه این دو گام باعث حدس دوم قلم تعهدی GAAP تحت مفروضات قرار داده شده می شود که این قلم تعهدی می تواند گمراه کننده باشد: علامت و تفاوت بین قلم تعهدی برآورد شده در مقابل قلم تعهدی GAAP ایجاد انحراف قلم تعهدی یا نتیجه گیری در مورد «کیفیت سود» می شود.

در گام اول، ممکن است طبیعی به نظر برسد که اصطلاح $est - oa(t)$ را با استفاده از ارزش کنونی بازار شرکت که برای ca تعدیل شده، برآورد کنیم. اما این رویکرد با محافظه کاری در تضاد است که ضرورتاً فرض می گردد که حسابداری بیطرفانه است. در چنین شرایطی قلم تعهدی برآورد شده مستقیماً با قلم تعهدی بر مبنای GAAP قابل مقایسه نخواهد بود زیرا GAAP شامل محافظه کاری در ترازنامه می باشد. بعلاوه، شخص می تواند بر علیه مدل ارزش بازار بحث کند زیرا قیمت گذاری (در یک بازار سهام کارا) منطقی فرض می شود. این موضوعات بیان می کند که بهتر است از حسابداری بر مبنای برآورد $est - oa(t)$ استفاده کنیم. داوطلبان واضح، خالص $oa(t)$ بر مبنای GAAP یا ترکیباتی از $oa(t)$ و $oa(t-1)$ هستند. البته این اعداد بواسطه ی کاربردهای غلط GAAP یا مشکلات ذاتی در خود GAAP می توانند اشتباه باشند. این رویکرد بطور واقعی نتیجه ی مهمتری را ارائه می کند و تنها با تمرکز بر اینکه آیا رشد واقعی در $oa(t)$ نسبت به یک برآورد مستقل از رشد در oa یعنی همان آخیلی بیشتر یا کمتر است، موضوع کیفیت سود را مخاطب قرار می دهد.

در مورد گام دوم، برآورد آچطور؟ در اینجا رشد درآمدهای فروش بعنوان یک داوطلب طبیعی بکار می رود که بطور منطقی از لحاظ مفهوم شبیه به مدل جونز در مورد اقلام تعهدی غیر

اختیاری است که در عوض از تجزیه و تحلیل سنتی صورتهای مالی نشات می گیرد. رشد سود عملیاتی اگر ناشی از افزایش رشد فروش باشد، از کیفیت پایینی برخوردار است. عبارتی دیگر، یک بهبود در حاشیه سود شرکت به همان خوبی رشد فروش شرکت نیست، هر چند که هر دوی آنها باعث بهبود سود می شوند.

با استفاده از رشد فروش بعنوان یک برآورد از Γ ، شخص می تواند قلم تعهدی رقیب GAAP را برآورد نماید:

$$\text{accr}(t) = t \text{ * Est} - \text{oa}(t)$$

که در این رابطه $\text{est} - \text{oa}(t)$ یا $(+1)$ رشد فروش در زمان t / $\text{oa}(t)$ و یا $\text{oa}(t-1)$ و یا میانگین موزونی از هر دو است.

شرکتی که استراتژی بازار خود را از حاشیه سود / قیمت بالا به حاشیه سود / قیمت پایین تغییر می دهد، فروش خود را افزایش می دهد بدون اینکه سرمایه گذارهایش افزایش یابد. بنابراین دیدگاه اندازه گیری رشد از طریق درآمدهای فروش مطلوب نیست.

روشهای جایگزین رشد فروش چیست؟ از آنجایی که آبه رشد عملیاتی شرکت برمی گردد، ممکن است شخص رشد مخارج سرمایه ای را بعنوان یک رشد در نظر بگیرد. این رویکرد به نظر کاملاً کاربردی می رسد تا جاییکه شخص می تواند فرض کند که در دوره ی گذشته مخارج سرمایه ای نسبت به فروش نرمال بوده است. اما ممکن است اعتباربخشی به این فرض کمی مشکل باشد و مخارج سرمایه ای در سال قبل تقریباً کم باشد که در چنین مواردی رشد تخمین زده شده به سمت بالا منحرف خواهد بود. برای انجام این موضوع ممکن است شخص اندازه گیری رشد را با نگاه به مخارج سرمایه ای (خالص، در دوره ی جاری) نسبت به استهلاك اتفاق افتاده در نظر بگیرد. بطور کلی میانگینهای مخارج سرمایه ای گذشته و هزینه

های استهلاک می تواند در تلاش برای اندازه گیری قلم تعهدی بهتر و مناسبتر از طریق یک سنجش رشد زیربنایی در عملیات شرکت، بکار رود.

بحث در مورد روشهایی که بطور تجربی اقلام تعهدی را ارزیابی می کنند: رویکردهای مبتنی بر قیمت سهام.

مقالات حسابداری احتمالاتی را به عنوان روشهای ارزیابی مفید بودن اقلام تعهدی ارائه کرده اند. سوای مقاله ی اسلون، اولین احتمالی که شخص می تواند در نظر بگیرد اینست که آیا معیارهای اندازه گیری اقلام تعهدی GAAP به ما اجازه می دهد که در بازار سهام درآمد (پول) کسب کنیم؟ (شخص می تواند این کار را با برآوردهای غیر GAAP از اقلام تعهدی نیز انجام دهد). این معیار پس-آزمون (back-testing) استراتژیهای پرتفو بر مبنای اقلام تعهدی را بیان می کند. به عنوان مثال شخص می تواند نسبتهای اقلام تعهدی به قیمت را محاسبه کند و نسبتهای سود نقدی به قیمت را ثابت نگه دارد و سپس بازده استراتژیهای پرتفو را که از این برنامه استفاده می کنند را ارزیابی کرده و در مورد انتخاب وضعیتهای بلند مدت در مقابل وضعیتهای کوتاه مدت، تصمیم گیری نماید. همانگونه که نتایج تجربی اسلون بیان می کند، ممکن است بازده های بیشتری در دسترس باشد. اگر این مطلب صحیح باشد، این وضعیت در عمل بهره ی زیادی دارد. از دیدگاه آکادمی تر، این رویکرد مشکوک به نظر می رسد تاجایی که فرضیاتی در جهت مخالف آن مبنی بر اینکه بازار کاراست، اجرا شده است. نکته ی ظریفی وجود دارد. احتمال ایجاد بازده بیشتر به این بستگی دارد که اقلام تعهدی گمراه کننده باشند بطوریکه بازار بطور بالقوه فریب بخورد و به این ترتیب قیمتها ناکارا شوند. اما برای اینکه بگوییم یک قلم تعهدی بخاطر تفسیر بد دیگران مفید است، با اینکه بگوییم آیا قلم تعهدی در شکل سنتی تر آن، که مفروضاتش همجنسی (تشابه) و عقاید «دقیق» است حاوی اطلاعات است، ارتباطی ندارد. نیازی نیست که به استراتژیهای سرمایه گذاری و پیش بینی بازده برای

ارزیابی مطلوبیت نقش اقلام تعهدی تکیه کنیم و بسنجیم که آیا از اقلام تعهدی GAAP استفاده کنیم یا نه. مقالات زیادی در مورد «ارزش - مربوط بودن» وجود دارد که می تواند راهنمای تحقیق باشد. به ویژه محققین حسابداری بطور قراردادی بیشتر از رگرسیون مقطعی سود - بازده برای آزمون ارزش و مربوط بودن سود و اجزای آن استفاده می کنند. با بکارگیری چنین روشی شخص می تواند بازده سالانه ی بازار $r(t)$ را با دو متغیر سود نقدی و برآورد قلم تعهدی (یا بعنوان یک گزینه ی رقابتی، قلم تعهدی GAAP) رگرسیون مقطعی بگیرد. سپس اگر ضرایب تاثیر تخمین زده شده به سطح آماری معناداری برسد و یا از آن بیشتر باشد، شخص می تواند بگوید که موفق شده است. بیشتر بودن ضرایب تاثیر ضروری است زیرا نشان می دهد یک دلار از وجه نقد و یک دلار از سود حداقل دارای ارزش یک دلار در بازار هستند. علاوه بر آن اگر ضرایب تاثیر تخمینی برای هر دو متغیر مستقل تقریباً یکسان باشد نتیجه ی بهتری هم حاصل می شود و به این معناست که دو جزء سود با یکدیگر ترکیب شده اند، بدون آنکه اطلاعاتی از دست برود. همچنین شخص می تواند یک قلم تعهدی بر مبنای یک مدل که با قلم تعهدی بر مبنای GAAP رقابت کند، بسازد و در نظر بگیرد. در چنین رگرسیونی دو متغیر مستقل مربوطه سود نقدی و قلم تعهدی مدل خواهد بود و شخص می تواند فرض کند که R^2 مربوطه بیش از آن است که با سود GAAP یا رگرسیون با سود نقدی بعلاوه ی اقلام تعهدی بر مبنای GAAP در رگرسیون چند متغیره بدست آمده است. اگر نتیجه نشان دهد که مدل قلم تعهدی حاوی اطلاعات بیشتری نسبت به قلم تعهدی GAAP است، هنوز رقابتی دیگر بین مدل مبتنی بر ساختار قلم تعهدی و اقلام تعهدی GAAP وجود دارد که این دو متغیر تعهدی را با سود نقدی ترکیب کرده و در رگرسیون چند متغیره قرار می دهد تا بازده ها را تشریح نماید. آنگاه شخص ارزیابی می کند که کدامیک از دو قلم تعهدی رقیب سهم بیشتری در R^2 دارند. آیا احتمال دارد که اقلام تعهدی مدل بهتر از اقلام تعهدی GAAP بازده ها را در رگرسیونها تشریح نمایند؟ جواب دادن به این سوال مشکل است، بویژه بخاطر اینکه نکاتی نیز

در جزئیات وجود دارد مانند اینکه چگونه سود نقدی و یا مدل تخمینی قلم تعهدی را اندازه گیری کنیم. همچنین موضوعات خاص دیگری نیز وجود دارند مانند نقش انتظارات و نقش سایر متغیرهای بالقوه ی اخلاکگر. اما بطور قطع دنبال کردن چنین مفروضاتی با ارزش خواهد بود. در مورد احتمال اینکه R^2 بخاطر احتمال ناکارا بودن بازار سهام ناامید کننده باشد چطور؟ برای حل این مشکل، شخص می تواند به سادگی یک متغیر دیگر به رگرسیون بازده - سود - ارقام تعهدی اضافه کند، یعنی بازده بازار در دوره ی بعد $r(t+1)$. این متغیر اضافی اختلالات در رگرسیون سود - بازده که بواسطه ی هر گونه ناکارایی بازار ایجاد می شود را از بین خواهد برد زیرا احتمال بازده های آتی را روشن می کند.

بحث در مورد روشهایی که ارقام تعهدی را به طور تجربی ارزیابی می کند: بدون ارجاع به قیمت های سهام یا بازده.

اسلون و دیگران این مشکل را که چگونه شخص می تواند بدون ارجاع به قیمت های بازار یا بازده بطور تجربی آزمون کند که آیا ارقام تعهدی GAAP به نحو مناسب سرمایه گذاران را آگاه می سازد، در نظر گرفتند. وی بیان می کند که به علت تمایل ارقام تعهدی GAAP به وارونه عمل کردن، لازم است هنگامی که شخص سودهای آتی را پیش بینی می کند، جداسازی ارقام تعهدی و جریانات نقدی انجام شود. بویژه بخاطر اینکه ارقام تعهدی از لحاظ مفروضاتی دقت کمتری نسبت به جریانات نقدی دارند، در معادله ی پیش بینی ارقام تعهدی باید وزن کمتری در مقایسه با وزن سود نقدی داشته باشند. این ایده کششی در تجزیه و تحلیل مالی اعمال می کند زیرا بیان می کند که اگر ارقام تعهدی به سود نقدی اضافه شوند، می توانند اطلاعات گمراه کننده ای داشته باشند. شخص باید در نظر داشته باشد که این مجموعه به اندازه ی کافی درست و قابل فهم نیست زیرا یک مجموعه ی مقطعی نیاز به تعدیل متغیرها دارد و باید نسبت به اندازه تعدیل شوند. اسلون از جمع داراییها برای تعدیل متغیرها استفاده کرد. برای پیش بینی

مشکلات عملی ممکن است شخص از پیش بینی تغییرات حاشیه سود (عملیاتی) شرکت بر اساس GAAP استفاده کند. این تجربه ی جالبی است، زیرا تجزیه و تحلیل باعث پیش بینی سود عملیاتی از طریق پیش بینی رشد فروش ترکیب شده با یک حاشیه سود (عملیاتی) می شود. اما این ایده نیز موضوع کیفیت سود جاری را مخاطب قرار می دهد. اگر مشخص شود کیفیت سود جاری پایین است، آنگاه حاشیه سود کمتری نیز برای آینده پیش بینی می شود. بنابراین از آنجایی که با مسئله ی کیفیت سود روبرو هستیم، حاشیه سود عملیاتی می تواند به عنوان یک متغیر وابسته ی مفید بکار رود.

ارزیابی برگشتیها (reversals) به صورت تجربی:

حاشیه سود از دو بخش تشکیل شده است: حاشیه نقد (سود نقدی بوسیله ی فروش هم مقیاس شده) و حاشیه ای که بواسطه ی جزء تعهدی ایجاد می شود. این مشاهده ی ساده بیان می کند که شخص می تواند ارزیابی نماید که آیا جزء تعهدی رابطه ی سریالی منفی دارد؟ یعنی برعکس عمل می کند. (شخص می تواند از یک مدل خطی یا یک n با n پیشامد احتمالی استفاده کند تا این فرض تجربی را ارزیابی کند.) این تجزیه و تحلیل به اندازه ی کافی منطقی به نظر می رسد ولی با این وجود در یک مجموعه ی مقطعی رضایت بخش به نظر نمی رسد. علت اینست که برای رشد شرکت، شخص باید انتظار ارقام تعهدی مثبت را داشته باشد تا با ارقام تعهدی مثبت دنبال شود. در شرکت های رشد نیافته تقریباً ارقام تعهدی پایین باید با ارقام تعهدی پایین دنبال شود. صرفاً می توانیم بگوییم که محتوای برگشتیها در حاشیه تعهدی یک مدل تجزیه و تحلیل مقطعی را نمی پوشاند زیرا هیچ تعدیلی برای روندهای متفاوت در تجزیه و تحلیل مقطعی وجود ندارد. به عبارت دیگر، نگاه کردن به ارقام تعهدی در طی دو سال متوالی برای تعداد زیادی از شرکتها نمی تواند به ما چیز زیادی در مورد برگشتیها بگوید و قدرت آماری از بین رفته است. بنابراین اگر بخواهیم در یک مجموعه ی مقطعی برگشتیها را تجزیه و

تحلیل کنیم، چه باید کرد؟ جواب: ما نیاز به یک مدل داریم که بگویید «قلم تعهدی شرکت در هر دوره چه باید باشد.» بنابراین برای اجرای تحلیل آماری شخص به مشاهدات تکیه می کند.

قلم تعهدی بر مبنای GAAP / فروش در زمان t - قلم تعهدی مدل / فروش در زمان t

در بخش قبل دیدید که قلم تعهدی مدل در زمان t = رشد فروش در زمان t * $oa(t-1)$

با این روش نگرش به مشکل، بر اساس مفروضات مختلف جهت برگشت قلم تعهدی GAAP می تواند با علامت قلم تعهدی واقعی منهای قلم تعهدی مدل ارزیابی شود؛ اضافات با کسورات و بالعکس (بطور متوسط) دنبال می شوند. حالا شخص چارچوبی برای آزمون برگشتها در مجموعه ی مقطعی دارد ولی هزینه ی اجبار به نگهداشتن یک فرض در چگونگی تصحیح قلم تعهدی باید اندازه گیری شود. رویکرد دیگر که شاید سراسر تر باشد به سادگی به رشد در $oa(t)$ بر اساس GAAP نگاه می کند و از رشد فروش به عنوان یک الگو استفاده می کند. بنابراین برای مقاصد تحلیل آماری واحد مشاهده کاهش می یابد به:

$$(oa(t) - oa(t-1)) / oa(t-1) - (sales(t) - sales(t-1)) / sales(t-1)$$

اکنون یکی از مفروضات برگشتها بیان می کند که این مشاهدات یک همبستگی سری منفی دارند: ارزشهای منفی باعث می شود که بوسیله ی ارزشهای مثبت با یک احتمال بیشتر از ۵۰- ۵۰ دنبال شود. این آزمون می تواند برای هر دو سال نزدیک به هم در یک جدول احتمالات n در n یا به گونه ای دیگر، به عنوان یک همبستگی ساده بکار رود. این شیوه ی نگرش به برگشتها باعث می گردد به تجزیه و تحلیل خیلی سنتی صورتهای مالی برگردیم: تغییر در گردش داراییهای یک شرکت که شاخصی از کیفیت سود ارائه می کرد؛ که می تواند در مقایسه با رشد فروش، نوسان بیشتری در رشد oa ایجاد کند. البته مسائل دیگری نیز وجود دارد

تا جایی که رشد Oa باید جلوتر از رشد فروش باشد؛ این فرض که دو معیار رشد باید بطور همزمان حرکت کنند ممکن است خیلی مشکل باشد.

آیا باید نتیجه گرفت که برگشتیهای مهم و قابل پیش بینی در اقلام تعهدی GAAP منعکس کننده ی مدیریت سود و یا استانداردهای حسابداری ضعیف است؟ در مورد مدیریت سود من فکر می کنم نه ولی در مورد استانداردهای ضعیف حسابداری فکر می کنم شاید در اغلب موارد پاسخ بله باشد. نکته ای که نیاز است تایید گردد، احتمال اقلام غیرمستمر (یا به زبانی دیگر اقلام خاص) است. این اقلام می توانند هم در اقلام تعهدی و هم در سود نقدی، در هر دو، وجود داشته باشند. اما دلایل خوبی وجود دارد که فرض کنیم آنها در اقلام تعهدی بیشتر از سود نقدی وجود دارند. اگر چنین چیزی حقیقتا درست باشد، بخاطر ثبت زود هنگام و مخارج بازسازی، باعث می گردد که فرض کنیم اقلام غیرمستمر اثر مهم و احتمالا نتایج تجربی در طرفداری از نتیجه ی برگشتی دارند. اما اقلام خاص، از آنجایی که عموما منطبق با GAAP هستند، لزوما مدیریت سود را منعکس نمی کنند. تنها اگر شخص به موضوع گذشته که اصول حسابداری در مورد اقلام خاص خیلی نرم و ملایم است، توجه کند آنها منعکس کننده ی حسابداری «بد» هستند. مطلب متفاوتی گفته می شود که اگر شخص مطابق با حسابداری درست عمل می کند، هنگامی که فعالیتهای عملیاتی را محاسبه می کند، باید فضاهای کافی برای اقلام غیرمستمر قرار دهد سپس دلایلی وجود دارد که انتظار داشته باشیم که خالص اقلام تعهدی دوره برگشت شوند.

کاربردهایی برای تحقیقات آتی:

با توجه به مباحث گفته شده ی قبلی، مواردی بیان می شود که می توانند برای تحقیق در مورد اقلام تعهدی مفید بوده و بدون نگرانی از موضوعات خاص راهنمای تحقیق باشند.

*تحقیق در مورد اینکه به طور کلی هنگامی که با ارقام تعهدی سر و کار داریم، چارچوب شناخته شده چیست؟ اگر سود جامع و سود نقدی اجزای اصلی نیستند، کدامیک نقش بیشتری دارند؟

*در مواردی نیاز است که ارقام تعهدی و یا سود نقدی تعدیل یا هم مقیاس شوند. تحقیق در مورد اینکه چه مبنایی (کل داراییها، فروش، حاشیه سود عملیاتی و...) برای این کار مناسبتر است می تواند مفید باشد.

*تحقیقاتی که در مورد ارقام تعهدی «بد» مانند موضوعات «برگشتیها» و «کیفیت سود» هستند، می توانند با بیان اینکه چگونه می توان یک قلم تعهدی را اندازه گیری نمود بطوریکه محتوای اطلاعاتی آن بیشتر شود، به خواننده کمک کنند.

*یک محقق می تواند با بیان اینکه در اندازه گیری ارقام تعهدی مرتبط با اندازه گیری رشد فعالیتهای عملیاتی و فعالیتهای عملیاتی به تنهایی، به کدام دیدگاه اشاره می شود، به خواننده کمک کند.

نتیجه گیری:

اغلب مباحث ارقام تعهدی باعث می شوند که در مورد آنها یک تفکر منفی داشته باشیم و در بیان خطرات تفسیر ارقام تعهدی به عنوان نزدیک به وجه نقد تقریباً با شکست مواجه شویم. هرچند حسابداران دانشگاهی عموماً تایید می کنند که ارقام تعهدی می توانند گمراه کننده باشند، اما ارقام تعهدی اطلاعات مفیدی را به عنوان شاخصهای جریانهای نقدی آتی و سود ارائه می کنند که این اطلاعات فراتر از اطلاعات سود نقدی جاری است.

تقسیم سود به اجزای آن یعنی سود نقدی و جزء تعهدی در تجزیه و تحلیل مالی مفید است. خوب است اشاره کنیم که لااقل در اصول شخص می تواند دیدگاه سومی را مجسم سازد،

یعنی اقلام تعهدی که برگشتی ندارند. بعبارت دیگر در چنین شرایط ایده آلی، اقلام تعهدی به سود نقدی اضافه می شوند بدون آنکه اطلاعات از دست بروند. چگونگی اجراسازی چنین حسابداری یک سوال باز است. هرچند که امیدوارم برخی از نکاتی که در این مقاله به آنها اشاره شده راهی را در مورد چگونگی انجام آن ارائه کند. چنین چیزی اگر در بهترین وضعیت کار کند قلب حسابداری را به تپش در می آورد: چه اقدامی باید انجام شود تا مطمئن شویم نیازی نیست که سود به اجزایش تقسیم شود؟ این سوال نه تنها جالب به نظر می رسد، بلکه به- عنوان یک موضوع تئوری حسابداری و به عنوان موضوعی که با کیفیت سود سروکار دارد، مطرح است. برای تایید این دیدگاه سوم در مورد اقلام تعهدی، شخص می تواند حتی احتمال چهارمی را در نظر بگیرد که نسبتاً فرضیه سازی شده است. در بعضی از شرایط شخص می تواند بحث کند که سود باید به دو جزء آن تقسیم شود، زیرا یک دلار یک قلم تعهدی با ارزش تر از یک دلار سود نقدی است. این احتمال در مجموعه هایی با حسابداری محافظه کارانه و رشد در داراییهای عملیاتی مورد انتظار وجود دارد.

منبع:

Ohlson, James(2014), "Accruals: An overview", **China Journal of Accounting Research**, pages 65-80.

پی نوشتها:

¹ - accruals

² - Jones (1991) & Sloan (1996)

³ - reversal in accruals

Accruals: An overview

Somayeh poorhosein

James A. Ohlson

Translator: Somayeh Pourhossein, Islamic Azad University of Mobarakeh

The paper provides a broad discussion of the topic “accruals”. The paper tries to develop concepts and show how these forge tight links across a variety of themes. Thus assets/liabilities split into (i) cash and approximate cash, assets/liabilities and (ii) all other kinds of assets/liabilities. Given this, one can measure the components in the foundation equation: cash earnings + net accrual = comprehensive earnings. The paper then proceeds to discuss how the net accrual relates to growth in a firm’s operating activities and investigate that it can be informative or misleading. This topic in turn integrates with the issue of a firm’s quality of earnings and the role of accounting conservatism. The paper assess whether or not a period’s accrual is likely to be biased upwards or downwards. It ends with a list of suggestions for future researches.

Keywords: accruals, cash earning, cash flows.